

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

یادآوری 1؛ بررسی یک توهم در تنبیه چهارم؛ بررسی جریان یا عدم جریان اصالة البرائة در شبهات موضوعیه تحریمیه به حسب مقام ثبوت ملاحظه فرمودید که در این بحث که اگر نهی متعلق به یک شیئی شد اینجا صوری در مساله به حسب مقام تصور و مقام ثبوت وجود دارد و باید از نظر جریان «اصالة البرائة» و عدم جریان «اصالة البرائة» بین این صور فرق گذاشت؛ یادآوری 2؛ بررسی سه احتمال بر کلام محقق خراسانی بعد از اینکه ما در بحث گذشته عبارت مرحوم آخوند را روشن کردیم و گفتیم مراد مرحوم آخوند از این عبارت چیست و در عبارت سه احتمال وجود داشت؛

بررسی صور چهار گانه نواهی وارد در شریعت به حسب مقام ثبوت و تبیین عدم تمامیت نظر محقق انصاری و خراسانی

حالا صور مساله را باید ذکر کنیم و عرض کردیم که این بحث به حسب مقام اثبات هم دارای ثمره است، مخصوصاً در بحث محرمات احرام و کفاراتی که برمحرمات احرام مترتب می شود اگر در باب احرام فرض کنید کسی «تظلیل» را دو بار انجام داد و «استتلال» را دو بار انجام داد؛ این بحث در آنجا ثمره دارد که فقیه بخواهد فتوا بدهد به لزوم تعدد کفاره و یا فتوا بدهد به وحدت کفاره؛

مجموعاً صوری که در مساله وجود دارد چهار صورت است که ما می توانیم در باب نهی، مساله را تصویر کنیم؛ یعنی: نه آنچه را که مرحوم شیخ انصاری فرمودند تمام است و نه آنچه را که مرحوم آخوند خراسانی فرمودند تمام است؛ چه اینکه: مرحوم شیخ در باب نواهی تماماً قائل به انحلال شد و فرمود هر نهی منحل به نهی های متعدد می شود مثلاً: «لاتشرب الخمر» این به تعداد خمرهای موجود در عالم خارج منحل می شود اگر شما ده ظرف خمر دارید این «لاتشرب الخمر» به تعداد این ظروف منحل می شود و تکالیف متعدد می شود و اطاعت و عصیان هم متعدد می شود.

اما مرحوم آخوند فرمود این کلام شیخ در همه ی نواهی نمی آید و نواهی را مرحوم آخوند دو قسم کرد یک قسم همین قسمی است که شیخ فرموده و یک قسم هم که دیروز توضیحش را دادیم، ایشان می فرماید: نهی گاهی تعلق پیدا می کند به «اول الوجود» و «صرف الوجود» از متعلق؛ یعنی با همان عصیان واقع می شود اما بقیه موارد و مصادیق عنوان عصیان را ندارد؛ و در آنجایی که نهی تعلق پیدا بکند به «صرف الوجود» و به «اول الوجود»، آنجا ما یک تکلیف واحد داریم و یک اطاعت و عصیان بیشتر مطرح نیست و آن هم مربوط به همان «اول الوجود» از این وجودات متعلق است و بقیه موارد و بقیه مصادیق این عنوان اطاعت و عصیان در آنها معنا ندارد ولو مثلاً حالا مرحوم آخوند این مثال را زدند، ما عرض کردیم در باب استدبار

قبله، اگر مصلی استدبار کرد این نهی به یک طبیعت تعلق پیدا کرده اما به عنوان «صرف الوجود» از این طبیعت یعنی اگر یک لحظه استدبار پیدا شد در اینجا عصیان محقق می شود و حالا همین متعلق برای حرمت واقع می شود و بقیه مصادیق دیگر عنوان متعلق برای حرمت و اتصاف به حرمت، پیدا نمی کند.

پس مرحوم آخوند در مقابل مرحوم شیخ فرمودند: نواهی واردهی در شریعت بر یک قسم نیست بلکه بر دو قسم است؛ قسم اول نواهی انحلالی و قسم دوم نواهی غیر انحلالی که از نواهی انحلالی در کلمات دیگران به سالبه محصله تعبیر شده و از نواهی غیر انحلالی به موجب معذوله المحمول تعبیر شده است حالا نکته ای که ما می خواهیم در اینجا بیان کنیم این است که ما وقتی به حسب مقام ثبوت، مسئله را بررسی را خواهیم کنیم بیش از این دو قسم است اگر به حسب مقام تصور و امکان خواهیم مسئله را بررسی کنیم ما اینجا چهار قسم نهی داریم؛

مثال را روی «لا تشرب الخمر» شروع کنیم و لو در همه مواردش هم نیاید؛ اگر الان ده ظرف خمر در اینجا وجود داشته باشد و مولا بفرماید: «لا تشرب الخمر». فرض اول: (انحلال): نهی به نحو ساری به طبیعت خمر تعلق پیدا کرده یعنی هر فردی وجود مستقل از طبیعت است؛ در این صورت بلا اختلاف، در مورد مشکوک، اصالة البرائة از تکلیف جاری می شود.

«فرض اول»: مساله این است که مساله انحلال مطرح بشود یعنی بگوییم نهی تعلق پیدا کرده است به طبیعت خمر به منتها نحو ساری و طبیعت ساریه؛ یعنی طبیعتی که در ضمن افرادش موجود است و هر فردی یک وجود مستقلی از طبیعت است؛ خوب اینجا نهی به تعداد موضوع و به تعداد این ظرف هایی که در عالم خارج است انحلال پیدا می کند و وقتی انحلال پیدا کرد معنایش این است که این ظرف را نخور و ظرف دوم و سوم را هم نخور؛ حالا اگر در اینجا یک ظرف برای ما مشکوک از این ده ظرف باشد ما شک می کنیم که آیا این مصداقیت برای خمر دارد یا نه؟ این شک معنایش این است که آیا نهی ما - نهی شارع - نسبت به این ظرف هم انحلال پیدا کرده یا نه؟ می گوییم اصل این است که تکلیفی نسبت به این ظرف ثابت نیست و لذا شک می شود شک در تکلیف و برائت جاری می شود و در این مورد هیچ اختلافی وجود ندارد یعنی در موردی که مساله انحلال مطرح باشد اگر یک فردی برای ما مشکوک شد این فرد مشکوک «اصالة البرائة» در آن جاری می شود.

فرض دوم؛ (صرف الوجود):

مقصود شارع از نهی، عدم ایجاد صرف الوجود از طبیعت منهی عنه است و لذا اگر اول الوجود محقق شود در بقیه موارد عصیان معنا ندارد؛

«فرض دوم»: این است که بیاییم همین فرض «صرف الوجود» را در آن مطرح کنیم به این معنا که بگوییم: شارع که می فرماید «لا تشرب الخمر» مقصودش این است که «صرف الوجود» از طبیعی خمر نباید موجود بشود؛ بحيث اینکه اگر «اول الوجود» از این موجود شد، عصیان نیز محقق شده و تمام شده و دیگر در بقیه مصادیق عصیان معنا ندارد و بقیه مصادیق هم بخواد ارتکاب پیدا کند اشکالی اصلا ندارد؛ زیرا مقصود شارع این بوده که اصلا «صرف الوجود» از این خمر، در عالم خارج موجود نشود و وقتی می گوید «لا تشرب الخمر» می خواهد بگوید «و لو مرة واحدة» نباید موجود بشود؛ اگر یک بار هم آمد موجود شد اینجا عصیان تحقق پیدا کرده با همان یکبار و بقیه افراد را اگر بخواد انجام بدهد ولو فرد یقینی برای خمر هم باشد اشکالی ندارد و عصیان آنها دیگر مشکلی نیست؛ یعنی دیگر آنجا عنوان عصیان ندارد و ارتکابش اشکال ندارد.

فرض سوم؛

مقصود شارع از نهی، ترک «مجموع من حيث الجموع» است بگونه ای که اگر یک فرد ترک شود امتثال واقع شده و عصیان

نیز به ارتکاب جمیع حاصل می شود

فرض سوم عکس، این فرض دوم است؛ به این بیان که: مولا می خواهد نهی را متعلق بکند به اینکه، «مجموع» این ها را باید تو ترک بکنی البته «مجموع من حیث المجموع» را باید ترک کنی و مولا دیگر کاری به «اول الوجود» ندارد بلکه می خواهد «مجموع من حیث المجموع» ترک بشود، بطوری که اگر آمد یک فرد را ترک کرد اینجا «مجموع من حیث المجموع» ترک شد و مولا در این فرض می خواهد این مجموع متعلق برای ارتکاب نشود و مولا اینجایی که ده ظرف خمر است می گوید «لا تشرب الخمر» و مقصودش هم این است که این «مجموع من حیث المجموع» این مجموع ترک بشود و اگر «مجموع من حیث المجموع» بخواد ترک بشود اگر شخص یک فردش را ترک کرد امتثال واقع شده؛

برای اینکه اگر یک فرد ترک بشود مجموع ترک شده و اگر همه این ظرفهای خمر را ارتکاب پیدا بکند عصیان محقق می شود چون نهی به این مجموع تعلق پیدا می کند. حالا فرض کنید: در باب نهی از رقص آن چیزی که شارع متعال، نهی را به او متعلق کرده، «مجموع من حیث المجموع» این حرکات است؛ حالا اگر یکی از اجزائش آورده نشود و لو بقیه اجزائش هم آورده بشود اینجا اطاعت حاصل شده؛ ولی در فرض قبلی (دوم) می گفتیم اگر یک فرد آمد، عصیان محقق می شود اما در این فرض می گوئیم اگر یک فرد نیامد اطاعت محقق می شود. این هم فرض سوم در مساله بود نکته اینکه: در مثال ظرف خمر هم همین است چه اینکه شارع می گوید من این ده ظرف را نمی خواهم بخوری حالا اگر یکی از آنها را نخورد و دور ریخت و بقیه اش را خورد اینجا اشکالی ندارد البته اینکه به عنوان ثبوتی و صرف فرض است البته عرض کردم شبیه اش هم در مساله رقص و آلات موسیقی فرض کنید، در آنجا جمع یک مواردی متعلق برای نهی قرار بگیرد و آنجا داریم اتفاقا مواردی که بشود مثال برای اینها قرار داد.

محقق خراسانی:

در فرض دوم در موارد مشکوک باید اصالة الاحتیاط جاری نمود زیرا شارع از ما عدم ایجاد «صرف الوجود» را خواسته است و در موارد شک در مصداق، قاعده اشتغال مانع از ارتکاب است خوب حالا اینجا یک بحثی را دیروز کردیم که عبارت مرحوم آخوند مرادش چیست در آنجا روشن کردیم مراد مرحوم آخوند چیست اما در همین فرض دوم که گفتیم نهی به «صرف الوجود» تعلق پیدا می کند و تکلیف هم تکلیف واحد است بطوری که اگر «اول الوجود» محقق شد عصیان محقق می شود و دیگر امکان امتثال هم نیست؛ در اینجا نسبت به فرض مشکوک باید چکار کنیم؟

چه اینکه الان اگر مولا نهی خودش را متعلق کرده به «صرف الوجود» و می گوید من نمی خواهم «صرف الوجود» از این طبیعت در عالم خارج موجود بشود؛ حالا اگر یک فرد یا فرضی را شک کنیم که این مصداق برای «صرف الوجود» دارد یا ندارد؛ در اینجا ما باشیم و کلام آخوند ایشان فرمود باید اشتغال را جاری کنیم و «اصالة الاحتیاطی» بشویم و شارع از ما خواسته «صرف الوجود» این موجود نشود و نمی دانیم این مصداق آیا مصداق برای «صرف الوجود» و «اول الوجود» هست یا نیست؛ در اینجا اشتغال یقینی برائت یقینی می خواهد و برائت یقینی هم می گوید شما این فرد را حق نداری انجام بدهید و مرتکب بشوید.

مناقشه محقق خویی بر نظر محقق خراسانی:

فرد مشکوک اگر مصداق برای صرف الوجود باشد متعلق تکلیف است و الا متعلق تکلیف نیست و اصالة البرائة در تکالیف

ضمنیه نیز جاری می شود.

مرحوم آقای خویی اینجا با آخوند مخالفت می کند و می فرماید ما چون «اصالة البرائة» را در «تكاليف ضمنية» جاری می دانیم این فرد اگر مصداق برای «صرف الوجود» باشد متعلق تکلیف است و اگر نباشد متعلق تکلیف نیست و ما اینجا «اصالة البرائة» را به عنوان «تکلیف ضمنی» جاری می کنیم و به عبارت دیگر: جریان «اصالة البرائة» انحصار به «تکلیف استقلالی» ندارد؛ مثلاً شما یک وقت شک می کنید «دعا عند روية الهلال» واجب است یا واجب نیست؟ «اصالة البرائة» جاری می کنید چون تکلیف استقلالی است و یا فلان شیء حرام است یا نه؟؛ «تکلیف استقلالی» است و «اصالة البرائة» همان طور که در «تكاليف استقلاليه» می آید در «تكاليف ضمنیه» جریان پیدا می کند؛

مناقشه بر فرمایش محقق خویی:

ما نحن فيه ربطی به تکالیف ضمنیه ندارد زیرا ما نمی دانیم این فرد، آیا مصداق برای صرف الوجود هست یا نیست لذا اصالة الاحتیاط جاری می کنیم یعنی همان نظر آخوند.

ما هر چه تأمل کردیم در فرمایش مرحوم آقای خویی که اینجا چه ربطی به «تكاليف ضمنی» دارد برایمان روشن نشد و عبارت ایشان عبارت روشنی در اینجا نیست و فرض مساله این است که نهی به «صرف الوجود» تعلق پیدا کرده یعنی نهی به کل واحد واحد از مصادیق تعلق پیدا نکرده این روشن است؛ و تکلیف، تکلیف واحدی است و ما یک وقتی هست که می گوئیم این مصداق برای این طبیعت است و این لیوان خمر است و اگر آوردیم «اول الوجود» از خمر آمده و عصیان محقق می شود و بحثی ندارد؛ اما آنجایی که نمی دانیم این لیوان لیوان خمر یا آب هست و نمی دانیم این مصداق برای آن «صرف الوجود» است یا نه؟ در اینجا بحث تکلیف ضمنی و استقلالی اصلاً مطرح نیست و ما نمی دانیم این مصداق برای «صرف الوجود» هست یا نیست اینجا همان حرف آخوند را باید مطرح کنیم چون اشتغال یقینی برائت یقینی می خواهد، مولا ما را مکلف کرده که «صرف الوجود» از این طبیعت هم نباید در عالم خارج موجود بشود و ما احتمال می دهیم که این فرد مصداق برای «صرف الوجود» باشد، ما حق انجام و ارتکاب او را نداریم و حق با مرحوم آخوند است.

بررسی فرض سوم:

در این فرض مساله از باب اقل و اکثر ارتباطی است که باید نسبت به این جزء مشکوک برائت جاری شود زیرا نمی دانیم که این جزء داخل در مجموع هست یا نیست

می رویم سراغ فرض سوم : که این فرض سوم این است که به مجموع تعلق پیدا کرده عرض کردم ده لیوان هست مولا می گوید اگر این ده تا را خوردی کار حرام انجام دادی بطوری که اگر یکی از این لیوان ها را دور بریزد و بقیه را بیاورد اینجا عصیان نکرده، و عصیان آنجایی است که این ده تا را با هم بخواد مرتکب بشود؛ حالا در اینجا اگر یک لیوان برای ما مشکوک باشد که آیا این عنوان خمر را دارد یا عنوان خمر را ندارد مسئله از باب اقل و اکثر ارتباطی می شود.

نکته:

فرق اقل اکثر ارتباطی در واجبات و محرمات 1. در واجبات، اقل یقینی و وجوب اکثر مشکوک است 2. در محرمات، اقل مشکوک و حرمت اکثر یقینی است.

منتهی نکته مهم این است که اقل و اکثر ارتباطی در محرمات عکس اقل و اکثر ارتباطی در واجبات است از این نظر که: در واجبات وقتی که می گوئیم نمی دانیم نماز نه جز است یا جز دهم بنام سوره دارد آنجا می گوئیم وجوب اقل یقینی است و وجوب اکثر مشکوک است می گوئیم این نه جز که اقل است وجوبش برای ما یقینی است اما ده جزء وجوبش برای ما مشکوک است یعنی وجوب اقل یقینی است و وجوب اکثر مشکوک است اما در محرمات عکس واجبات است یعنی در آنجایی که می دانیم شارع نهی را به این مجموع متعلق کرده مثل وجوب که به مجموع نماز متعلق شده؛ اما اینجایی که به این مجموع را متعلق کرده آیا این ظرف مشکوک هم جزئش هست یا نیست؟ در اینجا اکثر برای ما یقینی است و اقل برای ما مشکوک است یعنی اینکه اگر آمدیم آن نه ظرف را با این ظرف دهم را با هم مرتکب شدیم در اینجا یقین داریم که حرام را انجام دادیم و اکثر همان نه ظرف بعلاوه این ظرف مشکوک است لذا اگر آمدیم این ده ظرف را که یکی از آنها مشکوک است را انجام دادیم مرتکب حرام شدیم اما اگر آمدیم نه تا ظرف را مرتکب شدیم یقین به حرمت نداریم لذا اقل برای ما مشکوک است. اما بالاخره از این نظر فرق دارد که در اینجا عکس واجبات ارتباطیه است اما بالاخره نسبت به این جزء مشکوک ما برائت جاری می شود زیرا نمی دانیم که این جز داخلش هست یا نیست لذا برائت جاری می شود. پس فرض سوم هم مساله اش روشن است.

فرض چهارم (عنوان انتزاعی):

انتزاع یک عنوان از مدلول روایات ناهیه و شک در این موارد، یقیناً شک در محصل است و مجرای اشتغال

فرض چهارم همان فرضی است که مرحوم نایینی فرموده یعنی جایی که مساله عنوان انتزاعی در کار باشد حالا مثال مرحوم نایینی اگر بخواهیم یک مثال واقعی تر ذکر کنیم، شارع فرموده: «لاتصل فی ما لایوکل لحمه» آن چیزی که «غیر ماکول اللحم» است در آن نماز نخوان در اینجا ما یک عنوانی را انتزاع می کنیم که از همین مدلول این روایات است و آن عنوان این است که مطلوب شارع وقوع صلات در «غیر ماکول اللحم» است حالا و لو به حسب ظاهر نهی «لاتصل» یعنی صلات را ترک بکن در «غیر ماکول اللحم»؛ اما مطلوب اصلی شارع این است که می خواهد نماز در «غیر ماکول اللحم» واقع شود خوب حالا اینجا اگر در یک لباسی شک کنیم که آیا این لباس «ماکول اللحم» است یا «غیر ماکول اللحم» نمی دانیم اگر با این لباس آمدیم نماز خواندیم آیا مطلوب شارع محقق شده یا نه در اینجا یقیناً شک در محصل است و در شک در محصل باید اشتغال جاری بشود؛

نتیجه بررسی عبارت محقق خراسانی:

1. خروج نهی انحلالی از محل بحث 2. در فرض نهی به صرف الوجود، اشتغالی می شویم 3. در فرض نهی به مجموع من حیث المجموع، برائتی می شویم 4. در فرض نهی انتزاعی، اشتغالی می شویم.

پس در حقیقت عبارت مرحوم آخوند را روی سه فرض مطرح می کنیم حالا یا آخوند این سه فرض را اراده کرده یا از این سه فرض یکی شان را اراده کرده؛ حال اگر آن یک فرض انحلال را کنار بگذاریم می گوئیم: اگر نهی به «صرف الوجود» تعلق پیدا کند، ما اشتغالی هستیم. اگر نهی به مجموع من حیث مجموع تعلق پیدا کند، برائتی هستیم البته در همان فرد مشکوک، برائت و اشتغال نسبت به فرد مشکوک است. اگر به نحو عنوان انتزاعی باشد یا به نحو موجهه معدوله المحمول باز اینجا مساله اشتغال مطرح می شود و عنوان شک در محصل را پیدا می کند. اینها به حسب مقام ثبوت است.

بررسی صور مساله به حسب مقام اثبات طبق مثال استظلال در حج؛

در هر یک از فروض، مساله از حیث تعلق و تعدد کفاره و عدم آن فرق می‌کند

اما به حسب مقام اثبات ما اگر برای هر یک از این نهی‌ها در هر موردی قرینه داشتیم بدین معنا که اگر قرینه داشتیم بر اینکه مثلاً شارع نهی کرده است از استظلال در حال احرام- که من فکر کنم بهترین مثال که جایی هم این را من ندیدم این مثال را بزنند برای این بحث همین است- شارع فرموده شما استظلال نکن حالا این آقا در روز سوار ماشین مسقف می‌شود و بعد در وسط روز پایین می‌آید تا در مسجد یک نماز و یا غذایی بخورد و دوباره سوار ماشین مسقف می‌شود و دو مرتبه و سه مرتبه و تا مکه ده بار می‌آید پایین و دوباره سوار می‌شود، حال اگر گفتیم نهی از استظلال انحلالی است این شخص به تعداد استظلالی که کرده باید کفاره بدهد؛ اما اگر گفتیم نهی از استظلال به نحو مجموعی است به نحو صورت سوم در اینجا شارع نمی‌خواهد مجموع استظلال‌ها واقع شود یا به نحو دوم اینها مساله اش از حیث تعلق و تعدد کفاره و عدم تعدد کفاره فرق می‌کند.

و اگر گفتیم شارع «صرف الوجود» از استظلال را نهی کرده و «صرف الوجود» از استظلال اگر نهی بشود اگر این آدم یک لحظه رفت زیر ماشین مسقف در روز چون شب که محل اختلاف است و روز که همه متفق اند بر اینکه حرام است اینجا شارع را عصیان کرده و عصیان که کرد دیگر «اول الوجود» محقق شده و حالا دیگر تا مکه هر چه هم دیگر استظلال بکند کفاره متعدد ندارد و حرام همان اولی بوده و همان مصداق برای حرام است و همان هم موضوع برای کفاره است اما بقیه مصادیق نه مصداق برای حرام است و نه موضوع برای کفاره. پس باید در ادله استظلال در کتاب الحج باید بررسی کرد این نهی وارد در آنجا به چه نحوی هست.

محقق خراسانی:

در مواردی که انحلال مطرح نیست مکلف باید ترک را ولو بوسیله اصل و استصحاب احراز کند اما باقی می‌ماند این استصحابی که مرحوم آخوند در اینجا مطرح کرده، ایشان می‌فرماید: آنجایی که انحلال نیست باید مکلف ترک را احراز بکند «و لو بالاصل و الاستصحاب» یعنی می‌گوییم من تا حالا دو یا سه لیوان خمر بوده که من اینها را ترک کردم و من تا به حال «تارک الخمر» بوده ام حالا این لیوان چهارم را که شک دارم آیا خمر است یا نه؟ اگر مرتکب بشوم آیا «تارک الخمر» هستم یا نه استصحاب می‌کنم تارکیت را.

مناقشه محقق اصفهانی:

در ما نحن فیه استصحاب جریان ندارد زیرا مستصحاب در اینجا، اثر عقلی است و مناقشه محقق روحانی بر اصفهانی

مرحوم اصفهانی در حاشیه کفایه می‌فرماید: اینجا استصحاب جریان ندارد زیرا مستصحاب باید از امور مجعوله شرعیه باشد یا اثر شرعی برای او مترتب باشد در حالیکه اینجا اثری که بر آن مترتب است «فراغ عن العهده» است و ما می‌گوییم که شک می‌کنیم حرام مرتکب شدیم یعنی ذمه ما از معصیت فارغ است و اشتغالی بر ذمه ما نیست و این یک اثر عقلی است؛ همانطوری که اطاعت یک اثر عقلی است برائت ذمه آنهم عنوان اثر عقلی را دارد این اشکالی است که محقق اصفهانی در حاشیه کفایه کرده.

و صاحب منتقی این اشکال را جواب داده که حالا خود آقایان این را مراجعه کنید به آن جواب؛ تنبیه چهارم هم تمام شد؛ یک تنبیه دیگر هم مانده تا بحث «اصالة البرائة» کلا تمام بشود.

به جهت همدردی و حمایت حوزه های علمی از شیعیان مظلوم بحرین درس فردا تعطیل است و فردا همانطور که مدیریت محترم حوزه اعلام کردند و واقعا هم چند روز بود که ما به بعضی از دوستانمان هم می گفتیم که در حوزه باید یک حرکتی بشود این همه شیعیان عزیز ما در بحرین مورد قتل و کشتار و انواع و اقسام فجایع که بر آنها وارد شده قرار گرفتند و مناسب است که حوزه علمیه و حوزه های علمیه کشور همانطوری که حوزه علمیه نجف و مراجع معظم نجف واکنش نشان دادند حوزه علمیه قم هم واکنش نشان بدهد؛ خوب بحمدالله برای اینکه انجام وظیفه ای شده باشد و اظهار همدردی با شیعیان بحرین شده باشد و آنها هم بدانند که بالاخره شیعیان ایران از آنها حمایت می کنند و حوزه های علمیه از آنها حمایت می کنند و مراجع بزرگوار ما حمایت می کنند و ما نگران اوضاع بحرین هستیم؛ ان شاء الله در تجمعی که در مسجد اعظم هست باید شرکت جست و درس حوزه های علمیه هم به این مناسبت فردا کلا تعطیل است و امیدواریم که ان شاء الله آقایان شرکت بفرمایید و به این وسیله اظهار همدردی شده باشد.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.